

به قدر تعلیم، یا شاید بیش از تعلیم، به تربیت ببیند پیشید. به جز در یک جا در قرآن که «یعلّمهم» جلوتر از «یزکّیهم» است، همه جا «یزکّیهم» – تزکیه – بر تعلیم مقدم است «یزکّیهم و یعلّمهم الكتاب والحکمة»، این شاید نشان دهنده این است که تزکیه جایگاه برتری دارد. مخاطبان خودتان را تزکیه کنید، تربیت کنید



مراه

مغالطات عبدالکریم سروش در اثبات کثرت‌گرایی دینی (۳)

نقد و بررسی دعاوی قرآنی



مسیحیت و یهود باعموم از دایره این دو قید مضمون نبوده و گروهی از ایشان در زمره صالحین و مغضوبین دین دارند.

حق تعالی در سوره هود ضمن تأکید بر حقایقت میسران بودن قرآن «لله الٰهی انزل الکتساب بالحق و المیزان» (شوری، ۱۷) کسانی را که بعد از دعوت رسول گرامی اسلام(ص) احتجاج بی منطق می کنند را شامل غضب الهی می‌شمرند؛ و «الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجب لِحجتهم داخسه عند ربهم و علیهم غضب ولهم عذاب شدید» (شوری، ۱۶)

و یاد در آیه شریفه‌ای که قائلین به آموزه تثلیث را کافر شمرده و ایشان را مستحق عذاب الیم می‌شمارد: «لقد کفر الذّٰین قالوا ان الله ثالث ثلاثة وما من الٰه الا له واحد اعلم الذّٰین قاتلوا ان الله یبئس الذّٰین کفروا و انهم عذاب الیم» (مائده، ۷۳)

این از قید اول یعنی «غیر المغضوب» که با جستاری کوتاه در برخی آیات شریفه مرتبط به وضوح نتیجه‌ای، خلاف مدعای پلورالیست‌ها را نشان می‌دهد و اما در پرداخت به قید دوم نیز باید گفت: خدای متعال در سوره بقره ضمن اینکه از تلاش حسودانه اهل کتاب برای کافر کردن مسلمانین به اسلام و بازگشت آن‌ها سخن گفته، می‌فرماید: «و من یتبدّل الکفر بالايمان فقد ضلّ علما سبیلا» (بقره،

نقد دوم: تنوین در مقام تفخیم است؛ نه تنکیر در مدعای پلورالیستی خطای ایجاد شده است بین «تنوین در مقام تنکیر» و «تنوین در مقام تفخیم» تنوین در عبارت «صراط مستقیم» به معنای تنوین نکره ساز نبوده تا بتوان از آن مراد پلورالیستی حاصل کرد. بلکه چنانکه مفسرین گفته‌اند تنوین تفخیمی است که در زبان عرب برای بیان عظمت و شوکت و فخامت مفهوم واژه‌ای به کار می‌برد.

(ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۳۹۳: ج ۱، ق ۱۷، ۶۳-۶۴ و طباطبایی، المیزان، ۳۹۲: ج ۱، ق ۵، ۲۴)

و اگر کسی منکر استعمال تنوین تفخیمی در چنین مواردی شود، سؤالی که لاجرم باید پاسخ دهد اینک: مفهوم این آیه چه می‌شود؟ «نّ ربّی علی صراط مستقیم» (هود، ۵۶) حال آنکه روشن است که حمل تنوین تنکیری به جای تفخیمی، بر اِسْم، و معنا و مرادی ناصواب خواهد داد: «همانا خدای من بر یکی از صراط‌های مستقیم است!» و بنا بر تفسیر کثرت‌گرایانه، خداوند هم بر یکی از راه‌های مستقیم است نه تنها راه مستقیم!

نقد سوم: نمونه‌ای از «صراط» معرفه در قرآن کریم

چنین نیست که در قرآن کریم، لفظ «صراط» در مورد همه پیامبران به صورت نکره آمده باشد. بلکه برای نمونه، در مورد حضرت موسی(ع) و هارون(ع) تعبیر «صراط» به صورت معرفه آمده است: «و هدینهما الصراط المستقیم» (صافات، ۱۱۸)

ضمن اینکه در بخش دیگری از آیات شریفه قرآن، نظیر سوره مبار که حمد، تعبیر «صراط مستقیم» با «ال» معرفه آمده است و استعمال «ال» بالقصوره ملازم با وحدت صراط خواهد بود: «هدنا الصراط المستقیم» صراط الذّٰین اُنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالّین» (فاتحه‌الکتاب، ۶و۷) چه اینکه علاوه بر وحدت صراط مستقیم در این آیه، این صراط واحد با دو قید سلبی هم مقید شده است. «غیر المغضوب علیهم و لا الضالّین» جالب آنکه با تفسیر قرآن به قرآن و مراجعه به دیگر آیات قرآن کریم می‌بینیم که



۱۰۸) آری چنان که در آیات دیگری می‌آید، کسانی که سنگدلند و سینه‌شان آمادگی پذیرش اسلام ندارد «فی ضلال مبین» اند: «افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نون من یره فویل للقاصیة فلو یهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین» (زمر، ۲۲) و کسانی که به قرآن أحسن الحدیث ایمان نمی‌آورند در ضلالتند «و من یضلل الله فما له من هاد» (زمر، ۲۳)

بنا بر این تفسیر و استدلال «قرآن به قرآن» انجام گرفته، بخش قابل توجهی از مسیحیان و یهود در زمره هادیان به صراط مستقیم نخواهند بود. که این نیز دللیلی است بر ذّ دعوی پلورالیستی آقای سروش و تفسیر ناصوابی که از نکره بوده «صراط مستقیم» به بعضی آیات الهی حمل کرده‌اند.

نقد چهارم: **نگاهی به آیات پس و پیش** با نگاهی به آیات پیش و پس آیه‌های مورد استناد جناب سروش، می‌توان دریافت که نسبت پلورالیستی به این آیات نادرست است. برای نمونه، استناد به آیه ۲ سوره مبار که فتح «بِتَمّ نعمته علیک و یهدیک صراط مستقیما» برای اثبات مدعای پلورالیسم دینی ناصواب است، چراکه در آیات بعدی همین سوره، منافقین و آنان که ظن شرک آلود به خدا نسبت داده و برای حق تعالی شرک قائل شدند به سختی مورد نکوهش قرار گرفته و شایسته غضب و لعنت الهی و نیز جهنم واقع شده‌اند. (فتح، ۶) ضمن اینکه چند آیه بعد به صراحت کسانی که ایمان به خدا و رسول گرامی اسلام ندارند در زمره کافرین شمرده شده‌اند: «و من لم یؤمن بالله و رسوله فإنا أعتدنا للکافرین سعیرا» (فتح، ۱۳) و قدری جلوتر در همین سوره مبار که دین اسلام را دین برتر از دیگر ادیان می‌شمارد: «اوست که پیامبرش(حضرت محمد(ص)) را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا شاهد و گواه است.» (فتح، ۲۹-۳۸)

و این‌ها همه خلاف برداشت پلورالیستی از این آیه شریفه است. دو آیه مورد استناد دیگر نیز مشمول همین سوء برداشتند که با نگاهی به سوره شریف شان می‌توان به همین نتیجه رسید.

مغالطه «نقل قول ناقص»

تعریف این مغالطه پیش از این در نقد استدلال دوم آقای سروش آمد و در این مجال از تکرار آن صرف‌نظر می‌کنیم. بیان صراط‌های مستقیم؛ در ادامه استدلال پنجم،



امام خامنه‌ای – ۱۳۹۰/۷/۲۰

آقای سروش به ذکر یکی از آیات شریفه قرآن پرداخته و مدعی پلورالیستی خود را تقویت می‌کند. ایشان با ذکر بخشی از آیه نودهم سوره مبار که آل عمران، بر این مدعا احتجاج می‌کند که مفهوم واژه «اسلام» در این آیه، تسلیم بودن در پیشگاه حق تعالی است و جوهره همه ادیان نیز همین است، بنابراین همه دینداران اهل حق و نجاتند. ایشان می‌گوید: «مسلمانان همه پیروگان ران حق را نهایتاً مسلم می‌دانند(تفسیری از «ان الدین عند الله الاسلام») و مسیحیانی چون کارل رانر نیز همه حق جوان را مسیحیان نهانی یا مسیحیان بی‌عنوان می‌شمارند.» (سروش، ۱۳۸۷: ۳۲)

نگارنده صراط‌های مستقیم، در جایی دیگر(کتاب فریه تر ایدئولوژی) نیز ذیل آیه شریفه ۸۵ آل عمران می‌گوید: «شما اگر به تفسیر المیزان مرحوم طباطبایی مراجعه کنید آنجا خواهید دید که ایشان اسلام را درست به همین معنای اسلام واقعی که ما گفتیم، گرفته‌اند و گفته‌اند که منظور، حقیقت تسلیم در برابر خداوند است.» (سروش، فریه تر ایدئولوژی، ۲۳۶)

با توجه به اینکه جناب آقای سروش مقصود دین حق در این آیات شریفه را نه دین اسلام که تسلیم مقلیل حق تعالی آن هم در عصر امروزی می‌دانند ابتدا ذکر مقدمه‌ای لازم است و در پی آن نکات انتقادی به نظر رسیده می‌آید:

نقد نخست: **دیدگاه علامه طباطبایی**

از آنجا که آقای سروش در اثبات دعوی پلسورال خود درباره واژه «اسلام» و مشتقاتش به برخی سخنان علامه طباطبایی استناد کرده و مراد از اسلام را منحصر در دسته دوم یعنی تسلیم و خضوع در برابر خدای سبحان تلقی کرده‌اند، لازم است در اینجا به جهت رفع مغالطه نظر جناب علامه را درباره مفهوم واژه اسلام ذیل تفسیر آیه ۱۹ آل عمران «ان الدین عند الله الاسلام…» بیاوریم: ««اسلام» عبارت است از تسلیم در برابر حقی که در معارف و احکام و مقام ربوبی صادر شده و آن آدین اگرچه در شرایع گوناگون کما و کیفا مختلف است؛ در حقیقت جز امر واحدی نیست و اختلاف شرایع به کمال و نقص است نه تضاد و تناقض؛ و تضاد و برتری بی شرعایع به درجات است و جامع همه آن‌ها این است: تسلیم در برابر خدای سبحان و اطاعت از او در آنچه به وسیله رسولش از بندگانش خواسته است.»(المیزان، ج ۳، ۱۲۱)

و در ادامه جناب علامه می‌فرماید: «اما اختلاف اهل کتاب یعنی یهودیان و مسیحیان در دین انبیا برقرتن اسلام) با وجود فرود آمدن کتاب الهی بر آنان و تبیین دین الهی که همان تسلیم در برابر خداست، از سر جهل و ناآگاهی‌شان به حقیقت امر و وحدت دین نبوده، بلکه بدین امر آگاه بودند و آنچه آنان را به این اختلاف واداشت یغی و ظلمشان از هم بدون هیچ عذری بوده و این، کفر به آیات الهی است…» (المیزان، ج ۳، ۱۲۲)

روشن است که از این بیان علامه طباطبایی(ره) چنین برمی‌آید که جوهره همه ادیان در مرحله نزولشان تسلیم در برابر اوامر حق تعالی است، و متدینین هر دین در هر دوره‌ای از ذی حق و ذی نجاتند، اما یکی از همین اوامر الهی روی آوردن به شرایع جدید در هنگامه ارسال رسل و انبیای جدید است که چنانچه جناب علامه ذیل تفسیر می‌گویند این عدم پذیرش اهل کتاب ناشی از یغی و ظلمشان و در نتیجه ناحقی و گمراهی‌شان است.

نقد دوم: **سازگاری اسلام امت‌های پیشین با وحدت صراط مستقیم**

روشن است که قرآن کریم امت‌های انبیای پیش از نزول اسلام را نیز بر صراط حق شمرده و می‌داند و در آیاتی ایشان را نیز «مسلم» به معنای تسلیم‌شدگان و اخضاعن مقابل فرامین الهی می‌داند. اما این مسئله ارتباطی با پلورالیسم دینی که در صدد اثبات حقایقت ادیان در عصر حاضر است ندارد. چراکه نکته اصلی در بقا و استمرار حقایقت ادیان است که با آمدن شرایع ادیان وظیفه همه دینداران گرویدن به شریعت و دین جدید است.

قرآن کریم تصریح می‌کند که اهل کتاب به نزول دینی پس از خود کاملاً آگاهی داشتند و حقایقت اسلام و خود پیغمبر(ص) را مانند فرزندان خود می‌شناختند، لکن با این حال آن را کتمان کرده، بدین طریق کفر ورزیدند: «و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم، مصدقا لما بین یدی من التوریه و مبشرا بر رسول یاتی من بعدی اسمعه احمد، فلما جاءهم بالبینات، قالوا هذا سحر بعدي» (صف، ۶) و نیز: «الذّٰین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناهم وان فرقا ینهم لیکتمون الحق وهم یعلمون» (بقره، ۱۴۶) و.

نقد سوم: **تقطع آیه شریفه و مغالطه نقل قول ناقص**

اینکه جناب سروش با تکیه بر بخشی از آیه شریفه ۱۹ آل عمران، برداشت پلورالیستی خود را درست می‌شمارد، در تضاد و تعارض با ادامه این آیه شریفه است. جای تعجب است کسی که خود را در مقام فیلسوف دین جازده و استدلال می‌کند آیه به قطعیه شده را بدون توجه به ادامه آن تفسیر و تأویل می‌کند. ادامه این آیه شریفه چنین است: «وما اختلف الذّٰین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا ینهم ومن ینکفر بالله لات اله الا الله سریع الحساب» (آل عمران، ۱۹) به ترجمه: «اهل کتاب آذرباره آن اختلاف نکردند مگر پس از آنکه آنان را نسبت به حقیقت آن آگاهی آمد، این اختلاف به خاطر حسد و تجاوز میان خودشان بوده و هر کس به آیات خدا کافر شود اینکده [خدا] حسابرسی سریع است.» با تکیه شایسته است که با مغالطه قطعیه آیات الهی بر دعوی پلورال خود حجت تراشی کرد؟



کتاب اندیشه

جریان شناسی فکری ایران معاصر

■ **انزری از حجت الاسلام و المسلمین دکتر خسروپناه**

شناخت، تحلیل و ارزیابی انواع جریان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در هر نظام اجتماعی یک ضرورت غیرقابل انکار است. این اهمیت زمانی برجسته‌تر می‌شود که مبادی فکری و نظری این جریان‌ها مورد مباحثه و تحلیل قرار گرفته و به جریان شناسی فکری مبدل شود. برای پاسخگویی به این نیاز، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسرو پناه کتاب «جریان شناسی فکری ایران معاصر» را تدوین کرده و در آن به بررسی جریان‌های فعال در طول تاریخ معاصر پرداخته است.

در فصول مختلف این کتاب به تحلیل و تبیین نظری جریان‌های روحانیت سنتی، مکتب تفکیک، سنت‌گرایی، تجدد ستیزی روحانی، تجدد ستیزی فلسفی، فرهنگستان علوم اسلامی و روشنفکری پرداخته شده است. البته همان گونه که نگارنده نیز در مقدمه کتاب اشاره می‌کنند، مطالب پرداخته شده درباره جریان‌های مختلف فکری، فقط در حد طرح بحث و آشنایی کلی با ابعاد و مؤلفه‌های محوری این جریان‌هاست. اما برای آشنایی کلی با خطوط اصلی نظری و فکری جریان‌های فکری معاصر این اثر سودمند و مفید است.

در این کتاب، ضمن ارزیابی نقاط ضعف و قوت جریان‌های پیش گفته، جریان اصیل اسلامی با عنوان «عقلانیت اسلامی» معرفی و مؤلفه‌های آن بیان شده است.

این کتاب در ۴۱۶ صفحه و با همت مؤسسه حکمت نوین اسلامی منتشر شده است.



فلسفتنا

گذری اجمالی در فلسفه اسلامی(۳)

شناخت شناسی، در گاه ورود به ساحت فلسفه

■ **طی مباحث گذشته موضوع فلسفه و ضرورت پرداخت به فلسفه روشن شد. اکنون که ضرورت تلاش عقلانی و فلسفی روشن نشده، در نخستین گام با این سؤال مواجه می‌شویم که آیا عقل بشر توان حل مسائلی فلسفی را دارد؟ آنچه در این هفته و هفته‌های آینده بدان خواهیم پرداخت گزیده‌ای از مباحث شناخت‌شناسی، کتاب آموزش فلسفه، اثر علامه مصباح یزدی می‌باشد.**

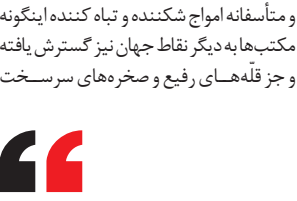
و به قدری در این زمینه زیاده‌روی کردند که اساساً واقعیت خارجی را مورد شک و انکار قرار دادند. از این پس، مسئله شناخت به صورت جدی‌تر ی مطرح شد تا اینکه ارسطو اصول منطق را به عنوان ضوابطی برای درست اندیشیدن تدوین کرد. بعد از دوران شکوفایی فلسفه یونان، نوساناتی در ارزش‌گذاری به ادراکات حسی و عقلی پدید آمد و دو مرتبه دیگر بحران شک‌گرایی در اروپا رخ داد و بعد از عهد رنسانس و پیشرفت علوم تجربی تدریجاً حسن‌گرایی، رواج بیشتری یافت. تقریباً نخستین پژوهش‌های سیستماتیک درباره شناخت‌شناسی در قاره اروپا به وسیله لایب نیتز و در انگلستان به وسیله جان لاک، انجام یافت و بدین ترتیب شاخه مستقلی از علوم فلسفی رسماً شکل گرفت. پژوهش‌های لاک و به وسیله بارکلی و هیوم و دنیال شد و مکتب تجربه‌گرایی ایشان شهرت یافت و تدریجاً موقعیت عقل‌گرایان را تضعیف کرد که در جناح عقل‌گرایان قرار دارد شدیداً تحت تأثیر افکار هیوم واقع شد. کانت ارزش ادراکات عقل‌نظری را تنها در محدوده علوم تجربی و ریاضی و در خدمت آنها پذیرفت و نخستین ضربه سهمگین را از میان عقل‌گرایان بر پیکر متافیزیک (فلسفه اولی) وارد ساخت هر چند قبلاً هیوم چهره برجسته مکتب تجربه‌گرایی (=امپریسم) حمله سختی را آغاز کرده بود و این رویه بعداً هم به وسیله پیوتیوست‌ها به صورت جدی‌تری دنبال شد.

■ **شناخت در فلسفه اسلامی**

برخلاف نوسانات و بحران‌هایی که برای فلسفه غربی به ویژه در زمینه شناخت‌شناسی پیش آمده، فلسفه اسلامی همواره از موضع استواری بر خوردار بوده و هیچگاه دستخوش بحران نگردیده است و با اینکه کمابیش گرایش‌های مخالفی در کنار آن به‌وجود آمده ولی پیوسته موضع قاطع ایشان مبنی بر «اصالت عقل در مسائل متافیزیکی» کاملاً محفوظ بوده است. فلاسفه اسلامی بدون اینکه از ارج تجارت حسی بکاهند بر استفاده از مند تعقلی در حل مسائل فلسفی تأکید داشته‌اند. با توجه به تزلزل ناپذیری موضع عقل در فلسفه اسلامی، ضرورتی برای بررسی تفصیلی مسائل شناخت مسئله ارزش شناخت که محور اصلی مسائل آن را تشکیل می‌دهد از قدیم‌ترین دوران‌های فلسفه کمابیش مطرح بوده است و شاید فلسفه کمابیش عاملی که موجب توجه اندیشمندان به این مسئله شده کشف خطاهای حواس و نارسایی این ابزار شناخت برای نمایش دادن واقعیت‌های خارجی بوده است. از سبوی دیگر اختلافات دانشمندان در مسائل عقلی و استدلالات متناقضی که هر گروهی گردد، در شماره‌های اثبات‌افکار خودشان می‌کردند به سوفیست‌ها مجال داد که ارزش ادراکات عقلی را انکار کنند

■ **ارزش شناخت، هسته مرکزی شناخت شناسی**

میزان واقع‌نمایی ادراکات عقل، هسته مرکزی مسائل «شناخت‌شناسی» را تشکیل می‌دهد و مسائل فلسفی «هستی‌شناسی» و دیگر علوم فلسفی روانشناختی این بخش، حل نشود نوبت به بررسی مسائل «هستی‌شناسی» و دیگر علوم فلسفی نمی‌رسد و درست در اینجااست که بسیاری از چهره‌های سرشناس فلسفه غرب مانند هیوم و کانت و اگوست کنت و همه پیوتیوست‌ها لغزیده‌اند، و سا نظریات نادرست خود بنیاد فرهنگ جوامع غربی را اوژگون ساخته‌اند و حتی دانشمندان علوم دیگر مخصوصاً درایه شناخت‌شناسی در قاره اروپا به وسیله لایب نیتز و در انگلستان به وسیله جان لاک، متأسفانه امواج شکننده و تپاه کننده اینگونه مکتب‌ها به دیگر نقاط جهان نیز گسترش یافته و جز قلّه‌های رفیع و صخره‌های سرسخت



■ **میزان واقع‌نمایی ادراکات عقل، هسته مرکزی مسائل «شناخت‌شناسی» را تشکیل می‌دهد و درست در اینجااست که بسیاری از چهره‌های سرشناس فلسفه غرب مانند هیوم و کانت و اگوست کنت و همه پیوتیوست‌ها لغزیده‌اند، و با نظریات نادرست خود بنیاد فرهنگ جوامع غربی را واژگون ساخته‌اند و حتی دانشمندان علوم دیگر مخصوصاً روانشناسان رفتارگرا را به گمراهی کشانده‌اند**

و آسیب‌ناپذیری که در پناه فلسفه استوار و نیرومند الهی قرار داشته‌اند دیگران را کمابیش تحت تأثیر قرار داده است.

■ **نگاهی به تاریخچه شناخت شناسی**
گرچه شناخت‌شناسی (اپیستمولوژی) به عنوان شاخه‌ای از علوم فلسفی سابقه زیادی در تاریخ علوم ندارد ولی می‌توان گفت که تضاد و تعارض با ادامه این آیه شریفه است. جای تعجب است کسی که خود را در مقام فیلسوف دین جازده و استدلال می‌کند آیه به قطعیه شده را بدون توجه به ادامه آن تفسیر و تأویل می‌کند. ادامه این آیه شریفه چنین است: «وما اختلف الذّٰین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا ینهم ومن ینکفر بالله لات اله الا الله سریع الحساب» (آل عمران، ۱۹) به ترجمه: «اهل کتاب آذرباره آن اختلاف نکردند مگر پس از آنکه آنان را نسبت به حقیقت آن آگاهی آمد، این اختلاف به خاطر حسد و تجاوز میان خودشان بوده و هر کس به آیات خدا کافر شود اینکده [خدا] حسابرسی سریع است.» با تکیه شایسته است که با مغالطه قطعیه آیات الهی بر دعوی پلورال خود حجت تراشی کرد؟